

تابستان، اوقات فراغت یا بطالت؟

سه ماه یا به عبارتی ۹۱ روز و به حسابی سیزده هفته، از سوی دیگر ۲۱۸۴ ساعت یا ۱۳۱۰۴۰ دقیقه در نتیجه ۷۸۶۲۴۰۰ ثانیه؛ درست حدس زدید. بازهم تابستون اومد با یه عالمه وقت آزاد. این روزاست که از بیش‌تر پدر و مادرها می‌شنویم که می‌گویند: «مدرسه رفتن یک مصیبت و مدرسه نرفتن هزار مصیبت.» همین وقتاست که خیلی‌ها به فکر می‌افتند که برای پر کردن روزهای طولانی تابستون «کاسه چه کنم، چه کنم» دست بگیرند و «دور بگردند» شاید راه حل مناسبی برای رهایی از شرعبارت «حوصله‌ام سر رفت» پیدا کنند.

حالا شما دختر خانم‌ها تو تابستون چه می‌کنید؟!

اگر جزو گروه کنکوری‌های ۸۴ باشید، اوایل تابستون یعنی، تقریباً اواسط تیر، باید به فکر شرکت در کنکور باشید و بعد از اون تا نیمه مرداد در انتظار اعلام نتایج. اگر قبول شدید که فیه‌المراد و اگر نه به سه دسته تقسیم می‌شوید:

۱. بچه‌مثبت‌های امیدواری که دوباره به فکر می‌افتند یا برنامه‌ریزی، درس خوندن برای کنکور سال بعد و شروع کنند و تقریباً کل تابستون رو درس بخوندند. البته به عده بچه‌مثبت به توان دو هم وجود داره که علاج حادثه پیش از وقوع می‌کنند و قبل از گذروندن دروه پیش‌دانشگاهی، خودشون رو برای کنکور آماده می‌کنند.
۲. اگر جزو دسته دوم باشید، تقریباً هیچ تفاوتی با غیر کنکوری‌ها نخواهید داشت که وقتشون صرف تفریح و مسافرت و یا رفتن به کلاس‌های جنبی می‌شه.

و اما می‌رسیم به گروه آخر که تابستون که چه عرض کنم، تقریباً تموم عمرشون رو با سه وظیفه اصلی زندگیشون

دختر



عالم، الجازدی
با کلاس
از نوع تابستانی

راستش رو بخواید، این پنجمین کلاسیه که از اول تیر توی اون ثبت نام کردم و ولش کردم. نمی‌دونم، اولش که می‌رم خیلی ذوق و شوق دارم. حتی توی پنج ثانیه، مراتب ترقی داخل همون ابر معروف بالای سرم تصویر می‌شه؛ اما بعدش کلی دلسرد می‌شم. یکی از دوستاتم که اهل شعرخوندنه می‌گه:

«ترسم نرسی به کعبه‌ای اعرابی

این ره که تو می‌روی به ترکستان است.»

آخه کار امسال نیست. هر سال بعد از تعطیلی مدارس همین آشه و همین کاسه. شاید با

خودتون فکر کنین چه قدر خوبه آدم متنوع باشه؛ اما من فکر می‌کنم آگه تا حالا یکی از همین

کلاس‌هارو جدی گرفته و دنبال کرده بودم، حالا برای خودم استادی بودم ولی بعد به این نتیجه رسیدم که

آگه آدم تمام قدرتش رو یک‌جا متمرکز کنه، اثرش بیشتره تا اون‌وقتی که توانش رو تقسیم کنه. به هر حال

امتحاناش مجانیه. ما که از اون راه به‌جایی نرسیدیم، ببینیم این یکی چه‌طوره.

بغل‌دستی





پشت همین چراغ قرمز

الوده وفا، به هر بدبختی که بود پیداش کردم چی رو می گم؟ معلومه دیگه، نوش دارو. حتما فکرش رو نمی کردید به این زودی ها برسه ندا ما اینیم دیگه. بی مقدمه می ریم سر اصل مطلب: چند عامل که بیش تر بدبختی ها از آن جا آب می خوره:

۱. رفیق بد
۲. رفیق بد
۳. رفیق بد

بخشید البته به علت تعدد این جور رفقا به همین سه مورد بسنده می کنیم.

بلا به دور، خدا هیچ کنوشون رو نصیب گرگ بیابون نکنه چه برسه به آدم. نمی دونم بعضی ها چه سلیقه هایی دارند، آخه باغ وحشم شد جای دوست پیدا کردن؟ بگید بلد نیستیم خلاص، من که نمردم، راه و چاه رو می خوانم چشم!! درست در خدمتیم، اولش باید آشتی کنید بایه دوست قدیمی که خیلی هم دوستتون داره. نوازی که جا افتاد فهمیدید که کیو می گم؟

با توکل به خودش یادداشت کنید.

موارد لازم برای از بین بردن عوامل بدبختی، به عبارتی حشرات موذی:

۱. قطع کردن سیم های ارتباطی؛
۲. مقدار زیادی کم محلی و بی توجهی به این افراد در صورت دیده شدن؛
۳. پیدا کردن دوست هایی که خصوصیات زیر رو نداشته باشند. که این کار باعث جلز و ولز کردن این گونه افراد شده و شما باید در این مواقع خودتون رو به بی خیالی بزنید.
۱. آن هایی که الکی زیر بغلتون وقت و بی وقت هندنه می دارن و شما رو از فرش به عرش می برند و از همون جا تالابی می نوازنتون پایین (بالمجان دور قاب چین ها)
۲. آدم هایی که از بس دست توی جیب هاشون نکردن توجیباشون تار عنکبوت بسته.
۳. کسانی که بلا نسبت شما و خودم پیه و خنگ تشریف دارند و دوستی شون مثل دوستی خاله خرسه است.
۴. آدم هایی که انگاری از دماغ فیل افتادند و هی برای آدم، راه و بی راه، تاقچه میذارن.
۵. افرادی که آب زیرکاه هستند و به گفته «امیر دوستی ها» مثل شم شیر برهنه هستند که ظاهری زیبا و اثری زشت دارند.
۶. آن هایی که به روده راست توی شکمشون پیدا نمی شه؛ البته برای کشف این مورد نیازی به عمل جراحی نیست چون از دور داد می زند که این کارهاند.

از ما گفتن بود؛ منتظر چراغ قرمزهای بعدی باشیم.



می گنروند: ۱. خوردن ۲. خوابیدن ۳. تنفس و احتمالاً اگر اضافه کاری هم داشته باشند تماشای تلویزیون (نمونه یک انسان متعدد به وظیفه)

البته در این موارد همیشه تنها شما نیستید که تصمیم می گیرید بلکه بیش تر وقت ها خانواده هم به شما کمک می کنند مثلاً نتیجه به تحقیق درباره خانواده های ابرونی نشون می ده که چهل درصد اون ها اوقات فراغت رو برای گردش، تفریح یا زیارت و دیدن فامیل و فقط چهل درصد برای رفتن به کتابخانه و سه درصد هم برای ادامه تحصیل مناسب می دونند. با این حساب اوقات فراغت برای مردم کشور ما، وقتی برای هدر دادن و یا برای بازی، به هر جهت بودن تا روزگار طوری بگنره و با گذرش از چنگال به وقت مرده رها شوند.

در حاشیه: یادمه یه بار از یه بزرگ تر شنیدم که می گفت: ماها فقط یاد گرفتیم تا یه تکه نون رو روی زمین می بینیم برش داریم و احتمالاً بوسه ای نثارش کنیم و بگذاریمش یه گوشه که میادا نعمت خدا رو له کرده باشیم. این جوری فکر می کنیم که مثلاً به نعمت خدا احترام گذاشته ایم؛ اما خدا می دونه چه قدر از وقتمان رو به راحتی زیر پا لگدما می کنیم و بدون هیچ توجهی، عمرمون رو تلف می کنیم. مگر نه این که «عمر یکی از ارزش مندترین نعمت های زندگیمون هست؟»

پس این که ثانیه های پر ارزش عمرمون تو تابستون کی شروع بشه و در آخر هم روز تموم شدنش چند شبیه باشه، مهم نیست! مهم اینه که از وقتمون یه جوری استفاده کنیم که با این همه وقت آزاد، توی علافی و بیکاری و بطالت وقت و ... نمونیم.

و در آخر یادمون باشه فصل گرم تابستون، فرصت مناسبیه تا بتونیم خوب پخته بشیم (البته از اون لحاظ)

با اقتباس از www.hamshahri.net



نامساوی؛ چرا؟!!

فاطمه حسینی

وقتی حرف از جلسه کنکور و داوطلب های کنکور میشه، همه یه عده بچه کنکوری رو تصور می کنند که بعضی به سرعت، برخی با استرس و یه سری هم در کمال آرامش مشغول تست زدن هستند. البته فراموش نشه، عده ای هم با طمانینه کامل در حال خوردن ویفر هستند و یا شاید بعضی هم در حال مشورت با اطرافیان. البته لازم به ذکر است که در دو مورد فوق، به خصوص مورد آخر، داوطلبان، خیل عظیم سیاهی لشکر را تشکیل می دهند.

اگر از همه این ها بگذریم، یه چیز اساسی وجود داره که از همه مهمتره؛ یعنی اهم مسائله اون هم تعداد شرکت کننده هاست. یه سالن رو با ظرفیت صد نفر فرض کنید که فقط حدود سی نفر از اون رو آقایون و مابقی رو خانم ها تشکیل می دهند. (طبق نتایج آماری کارشناسی). بماند که منافع این آمار بیشتره یا مضراتش، اما اون چیزی که از این اعداد و ارقام به دست می آد اینه که دخترخانم ها، گوی سبقت رو از آقایسرها بروده اند و یا به عبارتی، آقا پسرها خودشون دو دستی این گوی رو تقدیم دخترخانم ها کرده اند. حالا چرا؟! اگر بخواهیم درباره این مسئله از روی حسن ظن نسبت به آقایسرا نگاه کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که آن ها فقط به فکر ترقی دخترخانم ها هستند، به همین خاطر، خودشون رو از عرصه رقابت کنار کشیده اند (فکر محال) ناگفته نماند، جمع کثیری، اظهار نظر کرده اند که این مسئله فقط به دلیل تنبلی و کم کاری خود آن هاست و علت دیگه ای نداره.

اما اگه بدون جانب داری و یا دشمنی بخواهیم، یه فرضیه دیگه رو مطرح کنیم، اینه که جوابگو نبودن تحصیلات برای تامین مخارج کمرشکن زندگی، دلیل مهمتریه که در نتیجه آقایسرها طبیعتاً بدون هیچ گونه حسن جوانمردی و یا تنبلی، ورود به عرصه کارهای آزاد رو به صرف عمرشون در دانشگاه برای تحصیل، ترجیح می دهند، چرا که با این وضعیت فعلی لیسانس که چه عرض شود، فوق لیسانس هایش هم بیکار هستند، دیگه چه انگیزه ای برای ادامه تحصیل باقی می ماند؟

حالا اگر بخواهیم یک طرفه به قاضی رفته باشیم، باید یه نگاه هم به عوامل افزایش حضور دخترخانم ها در آزمون سراسری بیندازیم: اون چیزی که اول از همه به ذهن یک آدم نیک اندیش می رسه، حل بسیاری از مشکلات اجتماعی به واسطه شرکت دخترخانم ها در دانشگاه ها به قصد خدمت به جامعه است.

البته از این مسئله هم نباید غافل باشیم که ملاک بسیاری از دختران برای شرکت در دانشگاه، فقط روکم کنی یا به اصطلاح، خودی نشان دادن و عاقبت به دست آوردن وجهه اجتماعی است (تحصیل بی هدف) بماند که این افراد پس از قبولی در دانشگاه و طی مدارج عالی، معلوم نیست که آیا نفعی به جامعه خواهند رساند یا نه؟!

مسئله دیگه هم که پسران، روی آن تاکید دارند این است که دخترخانم ها دغدغه رفتن به سربازی و یا اشتغال مناسب را ندارند؛ در نتیجه شرکت آن ها در کنکور و قبولی در دانشگاه کار شاقی نیست این هم یه نوع توجیه و شاید هزار و یک جور توجیه دیگه ...

این ها همه فرضیاتی بود که مطرح شد؛ اما هنوز کارشناسان هم علت اصلی این موضوع را کشف نکرده اند؛ ولی اظهار کرده اند که این موضوع، نگران کننده نیست و این وضعیت در آینده نه چندان دور، متعادل می شود. به امید روزی که همه بتوانند عادلانه و عادلانه تحصیل کنند!

برگرفته از سایت www.irna.com (IRNA)

